

تردیدها و تحلیل‌ها



عبدالرضا تحسینی

هدف از طرح و تدوین و ابلاغ سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی اشاره به کاستی‌های اقتصاد کشور و راه‌های علاج آن در نظر گرفته می‌شود و به نظر می‌رسد عزم جدی مسئولان بر اجرای کامل آن است. اگرچه در مان اساسی اقتصاد ایران نیازمند تغییرات ریشه‌ای در اقتصاد دولتی مبتنی بر نفت است اما پیاده‌سازی صحیح سیاست‌های ابلاغی می‌تواند تأثیر مهمی نه فقط در اقتصاد که در حوزه‌های اجتماعی و فرهنگی داشته باشد. پیش‌نیاز پیاده‌سازی صحیح شناخت فرآیند داشته‌ها در آن است. به منظور کمک به برداشت صحیح تر و علمی تر از سیاست‌ها در بخش اول که اکنون ارائه می‌شود چند عنوان ذکر شده در متن ابلاغیه به اختصار توضیح داده می‌شود و در بخش‌های بعدی تحلیل و ارتباط بین این مفاهیم انجام خواهد شد و نقش گفتگو درباره هر یک از مقوله‌های مطرح شده در ابلاغیه، یادآوری خواهد شد.

لازم به ذکر است از جنبه اجرا، این سیاست‌ها به سه دسته قابل تفکیک اند. بخشی که صرفاً از طریق دولت قابل پیگیری است نظیر دستورالعمل‌ها در حوزه نفت و گاز و کوچک سازی دولت که مردم و بخش خصوصی واقعی هیچ نقشی در آن ندارند، حوزه‌هایی نظیر بهره‌وری و رویکرد صادراتی تولید که در تعامل نظام با بخش خصوصی از طریق تشکل‌ها و نهاد‌های مردمی و با ابزارهایی نظیر شورای گفتگو اتفاق می‌افتد و در آخر بخشی از اقدامات نظیر اصلاح الگوی مصرف و بهره‌وری که بیشتر نقش و تحرک مردم را با همکاری دستگاه‌های اجرایی و سیاست‌گزاران می‌طلبد.

اگرچه به نظر می‌رسد عبارت "خلق ثروت" که یکی از مهمترین فرازهای اقتصاد مقاومتی است کاملاً روشن و رسا باشد اما در عمل تعبیر و تفسیرهای متفاوت و بعضاً متناقض با مفهوم اصلی آن دیده می‌شود. اولاً خلق ثروت با جابجایی ثروت متفاوت است و خرید و فروش دارایی و محصول در حالیکه موجد هیچ ارزش افزوده‌ای نباشد خلق ثروت محسوب نمی‌شود و تنها سرمایه (کالا یا محصول) از دستی به دست دیگر جابجا می‌شود. ثانیاً باید توجه داشت که خلق ثروت صرفاً از راه تولید محصول فیزیکی اتفاق نمی‌افتد بلکه در حال حاضر ارائه "خدمت" مهمترین راه خلق ثروت در جهان پیشرفته و توسعه یافته محسوب می‌شود در کشور‌های پیشرفته بیش از ۶۰ درصد تولید ناخالص داخلی ایجاد شده ناشی از "خدمات" است و نه تولید فیزیکی کالا. ثروت‌های نجومی خلق شده در صنعت موسیقی، سینما، ورزش، ادبیات و نظایر آن چند صد برابر ثروت ایجاد شده در صنایع فولاد و خودرو سازی جهان است که متأسفانه در کشور ما نه تنها مغفول مانده است بلکه تنها با کمک بارانه‌های دولتی است که این فعالیت‌ها بر سر پا باقی مانده‌اند. نکته جالب آن است که خلق ثروت در این حوزه‌ها هم "درون‌زا" است و هم قابلیت صادرات دارد. محور مهم دیگر در سیاست‌های ابلاغی "اقتصاد درون‌زا" است که مراد از آن بهره‌گیری از تمام امکانات پتانسیل‌ها و فرصت‌های داخلی و بومی برای خلق ثروت است. اما به معنی "اقتصاد درون‌گرا" و "اقتصاد خودکفا" نیست این الگوها سالها قبل در برخی کشور‌های بلوک شرق نظیر آلبانی طرفدارانی داشت و هم اکنون نیز تنها در کره شمالی جریان دارد که تنها با کمک‌های بلاعوض چین از عهده سیر کردن مردم کشورش بر می‌آید. امروزه کاملاً محرز است که تنها با تعاملات بین‌المللی، امکان رشد و شکوفایی اقتصاد وجود دارد.

وسعت سرزمینی (استان و کشور)، تنوع اقلیمی، تنوع توپوگرافیک، ذخایر معدنی از جمله دیگر فرصت‌ها در اقتصاد درون‌زا هستند که به خوبی مورد توجه قرار نگرفته‌اند. به عنوان مثال حوزه معدن که یکی از مفاخر کشور و استان کرمان محسوب می‌شود تنها کمتر از ۳ درصد تولید ناخالص داخلی کشور را تشکیل می‌دهد که بسیار ناچیز است و خروجی آن بعضاً مشکلات زیست‌محیطی، اجتماعی و اقتصادی نیز به دنبال داشته است. و به خوبی روشن است ثروت انسانی شکل گرفته از جوانان تحصیل کرده و میانسالان مجرب بسیار ارزشمندتر از معادن و آثار باستانی موجود در مناطق مختلف کشور و استان هستند که نیازمند مراقبت و توسعه هستند. از جمله نکات مهم سیاست‌های اقتصاد مقاومتی "رویکرد صادراتی" تولید و اقتصاد است که آن نیز افتراق خود از اقتصاد درون‌گرا را نشان می‌دهد. آنچه که در حوزه صادرات بر همه دست‌اندرکاران به وضوح روشن است موضوع عدم پایداری و نداشتن برنامه روشن برای شروع و تداوم سوزهای صادراتی است. تصمیمات خلق‌الساعه دستگاه‌ها و وزارتخانه‌ها در ارتباط با صادرات و مواردی همچون کیفیت، بسته‌بندی، تحویل به هنگام، اشراف به ظرفیت‌های بانکی و بیمه

ای، حمل و برندیگ از جمله مسائلی هستند که علیرغم جلسات، سمینارها و کلاس‌های متعدد همچنان پابرجا هستند و صادرات کشور فاقد استراتژی و پایداری لازم است. و چاره جویی برای این مشکل نیازمند گفتگوهای کارشناسانه و صریح در درون بخش خصوصی و بین بخش خصوصی و دولت است.

در ادبیات مدیریت به نسبت بین داده‌ها و سستانده‌ها "بهره‌وری" گفته می‌شود. گذشته از تعاریف تئوریک آنچه روشن است شاخص بهره‌وری در کشور ما رتبه‌ای نامطلوب در جهان و منطقه دارد که عمده‌ترین دلایل این جایگاه در ارتباط با تنظیمات ذهنی و باور افراد از سویی و ساختار سازمانی کاملاً دولتی خود دولت و نگاه‌های بزرگ کشور است که با توجه حجم بزرگ آنها و هزینه‌های هنگفت ناشی از حجم بالا و کارآیی پایین، شاخص بهره‌وری به شدت کاهش می‌یابد. اگرچه در سیاست‌های ابلاغی اقتصاد مقاومتی "چابک‌سازی"، "کوچک‌سازی دولت" و "افزایش بهره‌وری" مطرح شده است علیرغم عزم جدی برخی مسئولین برای چابک‌سازی و کوچک‌سازی دولت، قوانین و ساختار تصمیم‌گیری در نظام به گونه‌ای است که هر موج در این جهت به صخره‌های مستحکم و عدم ریسک‌پذیری و نگرانی‌های سیاسی مسئولین برخورد کرده و از بین می‌رود و به نظر می‌رسد با این رویکرد نباید انتظار واگذاری تصمیم‌گیری و اجرا را به تشکل‌ها و مردم داشت و همچنان تحمیل هزینه‌های روزافزون دولت و برونداندک آن را به اقتصاد کشور شاهد خواهیم بود؛ مگر با عزمی آهنین و مجوزهای خاص برای اقدام مدیران عالی دغدغه‌مند.

اما برای افزایش بهره‌وری در بخش‌های خصوصی و غیردولتی لازم است تا در راستای گفتمان سازی تأکید شده در این سیاست‌ها، مدیران و کارکنان این بخش‌ها را فراغ از مباحث تئوریک از نزدیک و عملیاتی و کاربردی با این مفهوم بسیار با اهمیت درگیر کرد. در حال حاضر بی‌توجهی به بهره‌وری موجب افزایش قیمت تمام‌شده محصولات و خدمات بنگاه‌ها و کاهش رقابت‌پذیری آنها شده است که باید خود بنگاه‌ها نسبت به موضوع حساس شده و با کمک نهاد‌های مرتبط برای آن چاره‌اندیشی کنند.

در سیاست‌های ابلاغی مقرر است با "تقویت عوامل تولید" و "توانمندسازی نیروی کار" و "تقویت رقابت‌پذیری"، بهره‌وری اقتصاد رشد یابد که عناوینی کلی به نظر می‌رسند و به عنوان یکی دیگر از موضوعات گفتمان‌سازی قابل بحث و تجزیه و تحلیل هستند. اگر از ادعاهای بهره‌وری فوق‌العاده ایرانیان صرف‌نظر کنیم و به بهره‌وری و استعداد متوسط ایرانیان باور داشته باشیم، از آنجا که نظام آموزشی کشور پرورش‌دهنده استعدادها نیست و فرزندان این مرز و بوم را هم راستا و متناسب با نیازهای نظام و اقتصاد کشور نمی‌پروراند، متأسفانه استعدادها و قابلیت‌های فراوانی هدر رفته و یا به ثمن بخش در اختیار دیگران قرار داده می‌شود و جوانان باقی مانده به گونه‌ای به بازار عرضه می‌شوند که صاحبان کسب و کار کمتر حاضر به جذب و واگذاری کارها به آنان هستند و ترجیح آنان به کارگیری افراد مجرب و صاحب‌مهارت است. دختران و پسران عموماً "کم‌انگیزه"، فاقد مهارت و اعتماد به نفس که تلاش‌هایشان برای کسب‌نمره و رتبه‌های بالا را بیهوده می‌یابند یا سرخورده‌گی در جستجوی آینده‌ای ناشناخته هستند. این سرمایه‌های ارزشمند باید مهارت‌های لازم برای حضور در بازار، کار تیمی، روش به کارگیری آموخته‌های‌شان، تعامل با دیگران، راه‌اندازی و حفظ کسب و کار را بیاموزند تا ضمن کمک به خود و کشور با خلق فرصت و ثروت، آماده تحویل گرفتن سکان از نسل فعلی مدیران شوند.

فقدان "رقابت‌پذیری" یکی از معضلات جدی بازار کشور است. از آنجا که دولت خود به عنوان رقیبی صاحب رانت در حوزه‌های مختلف اقتصاد و تحت عناوین مختلف وارد شده است برای کسب حداکثر منافع از همه ابزارهای سیاست‌گذاری و اجرایی استفاده می‌کند. و متأسفانه این الگو مورد استفاده گروهی از مدیران دولتی یا نزدیک به دولت نیز در جهت منافع شخصی به کار برده می‌شود که علاوه بر ایجاد فضای ناسالم کاهش بهره‌وری و راندمان و در نهایت زیان عمومی را در پی دارد. شناسایی این اقدامات و حوزه‌های عمل آن و جدیت دولت در دست برداشتن از این رفتار موجب بالندگی فعالان اقتصادی، رشد بهره‌وری و کسب تجربه رقابت واقعی برای حضور در بازارهای بین‌المللی را موجب خواهد شد.

"کارآفرینی" از جمله مفاهیمی نظیر توسعه است که بدون ارائه تعریف دقیق، روشن و کاربردی از آن به عنوان یک شعار استفاده می‌شود. با توجه به واژه لاتین کارآفرینی مشخص می‌شود که هیچ اشاره‌ای به شغل در آن نشده است و منظور از آن اشتغالزایی نیست. اصلی‌ترین نکته در مقوله کارآفرینی، "کارآفرین" است که از آن هم کمتر تعریف روشنی در فرهنگ اقتصادی ما دیده می‌شود. آیا هر کارخانه‌داری، کارآفرین است و اگر کسی تنها خودش را مشغول